

فصل دوم:

ماجرای سعادت‌ی

□ چگونگی کشف موضوع و دستگیری

○ کشف ارتباط «سیکو» و «فیسینکو»^۱

دستگیری محمدرضا سعادت‌ی، عضو سرشناس و باسابقه سازمان، به اتهام داشتن ارتباط ویژه اطلاعاتی و جاسوسی با عوامل K.G.B و سفارت شوروی در تهران، که در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ اتفاق افتاد ولی خبر آن اواخر خرداد ماه منتشر شد، فضای ملتهبی را در پی داشت که باعث شد سازمان، آشکارا اما به مرور، باطن مواضع خود مبنی بر رویارویی با نظام نوپای جمهوری اسلامی را ظاهر سازد. به تعبیر دیگر، سازمان برای سرپوش گذاردن بر اتهام جاسوسی به نفع شوروی و تغییر فضای افکار عمومی، کوشید موضع انفعالی را کنار بگذارد و در نتیجه مواضع واقعی خود و ضدیت‌های بنیانی‌اش را با ساختار انقلاب اسلامی آشکار ساخت.

این ماجرا، از یک سو موج مخالفت‌های وسیعی را بر ضد سازمان در جامعه پدید آورد و از سوی دیگر

۱. ولادیمیر کیتوویچ فیسینکو دبیر اول سفارت شوروی و عضو K.G.B در رُستف روسیه به دنیا آمد. او دانشجوی انستیتوی زبان‌های شرقی یک دانشگاه ایالتی مسکو بود که به فراگیری زبان فارسی و انگلیسی پرداخت. سپس بورسیه دانشگاه تهران را دریافت کرد. فیسینکو به تاریخ نیز علاقه‌مند بود و یک مقاله در مورد نفت ایران نوشت. در سال ۱۹۶۴ با نینا نیکولا پونا پکلانیک که دانشجوی گروه عربی در همان انستیتو بود ازدواج کرد. همسرش که دختر یک مقام نظامی عضو هیئت مدیره K.G.B بود، به همراه فیسینکو به ایران آمد و منشی سفارت شوروی در تهران شد.

محمل و بهانه‌ای شد تا سازمان - از همان نخست - اتهامات سنگینی را متوجه حاکمیت کند. دستگیری سعادت‌ی توسط دولت موقت و افشای آن - همراه با اسناد پرونده - توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تظاهرات و تحصن‌های متعدد و صدور اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مختلف را از سوی گروه‌ها و اقبشار انقلابی در پی داشت. این حادثه نشان می‌داد که سازمان، به رغم ظاهر آراسته مبارزه جویانه‌اش علیه دشمنان ایران، بخصوص با سابقه حملاتی که علیه حزب توده (صرفاً به دلیل وابستگی‌اش به شوروی) داشت، به روابط پیچیده و مخفی با شوروی در حوزه‌های امنیتی معتقد است. شک و شبهه‌ای که در میان مردم و گروه‌های سیاسی مسلمان و نیروهای حاکمیت جمهوری اسلامی تقویت شد و به شدت پا گرفت، این بود که آیا می‌توان به سازمان اطمینان کرد و به امین بودن آن در حوزه امنیت و منافع ملی باور داشت؟!

دستگیری غیرمترقبه و مؤثر محمدرضا سعادت‌ی (با نام مستعار سیکو)، به میزان زیادی مسئولان سیاسی - امنیتی و نظامی رژیم انقلابی را هشیار کرد که سازمان را «نامحرم» تلقی کنند. در تاریخ ششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، عضو کادر مرکزی سازمان به هنگام مبادله اسناد اطلاعاتی حساس با یک مأمور K.G.B، توسط پاسداران جمهوری اسلامی نوپای ایران دستگیر شد. عباس امیرانتظام در خاطرات خود می‌نویسد:

... در یکی از روزهای اسفند ۱۳۵۷ منشی من اطلاع داد که شخصی می‌خواهد به ملاقات من بیاید و یک مسئله امنیتی را در میان بگذارد، پس از توافق من مردی در حدود ۵۰ سال با قدی متوسط با لباس رسمی و کراوات به اطاقم آمد، من صندلی طرف راست خودم را به او تعارف کردم. پس از نشستن به من گفت که کارمند و عضو اداره ضدجاسوسی ساواک است. طبق خبر او، قرار است در ساعت ۵ بعد از ظهر امروز یکی از دیپلمات‌های سفارت شوروی به دیدن یک ایرانی در ساختمانی در میدان ۲۵ شهریور برود و چیزهایی را در اختیار فرد ایرانی قرار دهد، ضمناً گفت که طرف ایرانی عبدالعلی نامیده می‌شود. این فرد آمده بود تا کسب تکلیف کند. مطالب را بلافاصله به اطلاع نخست‌وزیر رساندم. ایشان دستور داد که آن شخص مسئله را تعقیب کند، ولی آقای بزرگان از شنیدن نام عبدالعلی که نام یکی از فرزندانش بود، ناراحت شده بود.

کارمند اداره ضدجاسوسی ساواک به کارش ادامه داد و روز بعد گزارش کارش را به من داد که به اطلاع نخست‌وزیر رساندم. [بعدها] وی گفت که عبدالعلی را دستگیر کرده‌اند و عمل دستگیری توسط ماشاءالله قصاب انجام شده و نام واقعی این فرد محمدرضا سعادت‌ی است که با

دستگاه‌های عکاسی مخصوص جاسوسی که از دیپلمات روسی دریافت کرده دستگیر شده است.

من تا آن روز نمی‌دانستم که محمدرضا سعادت‌کیست و به چه گروهی وابسته است.^۱

ابراهیم یزدی هم دستگیری را چنین شرح می‌دهد:

این تیم‌ها به مرحوم چمران گزارش دادند که سرکنسول شوروی با فردی در فلان جا قرار دارند، چه کنیم؟ چمران با من مشورت کرد. مهندس بازرگان با مهندس صباغیان که آن موقع وزیر کشور بود مشورت کرد و قرار شد اینها را تحت نظر داشته باشند و اگر لازم شد، سرقرار بازداشتشان کنند. هیچ‌کس نمی‌دانست که این ملاقات با سعادت‌کیست به نمایندگی از مجاهدین خلق است. دولت دستور داد که تعقیب و مراقبت و در صورت لزوم بازداشت صورت گیرد... این تیم‌ها سرقرار حاضر شدند و سرکنسول را تحت مراقبت به سفارت شوروی رساندند - چون مصونیت دیپلماتیک داشت - ولی آن آقا را دستگیر کردند که پس از دستگیری معلوم شد ایشان آقای سعادت‌کیست که در این ملاقات می‌خواست پرونده مقرّبی را به شوروی‌ها بدهد.^۲

در تاریخ ۲۳ خرداد ۵۸، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برخی اسناد و خلاصه گزارش مأموریت سعادت‌کی و بخشی از اظهارات وی در بازجویی را منتشر کرد. روزنامه جمهوری اسلامی و چند نشریه دیگر نیز متن کامل یا بخش‌هایی از بیانیه مجاهدین انقلاب را منتشر ساختند. به نظر می‌رسید که این موضوع منحصر به یک گروه باقی‌نماند و جناح‌های مختلف کشور از این افشاگری، استقبال کنند.^۳

در اسنادی که انتشار یافت، نوع ارتباطات سعادت‌کی با واسطه اطلاعاتی سازمان جاسوسی شوروی و اسناد تحویل شده و درخواست‌های سعادت‌کی از وی افشا شد.

موضوع سعادت‌کی، در تبلیغات وسیع سازمان، تبدیل به یک واقعه و چالش سیاسی شد. سازمان، طبق ویژگی‌های رفتاری پرخاشگرانه، احساسی و خودبزرگ‌بینانه و با استراتژی فرار به جلو و غوغاگری مظلوم‌نمایانه، سریع‌تر و گسترده‌تر از انتظار افکار عمومی که ابعاد و اهمیت موضوع را در ابتدا چندان جدی تلقی نمی‌کرد، روی این مسئله سرمایه‌گذاری کرد و موضوع سعادت‌کی را به یک سوژه فراگیر برای یک درگیری همه‌جانبه تبدیل نمود. درگیری‌ای که از خرداد ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ۱۳۶۰ ادامه یافت.

۱. امیرانتظام، آن سوی اتهام، ج ۱: ص ۲۵.

۲. دو ماهنامه چشم‌انداز، ش ۳۲: ص ۵۱.

۳. گزارش دستگیری سعادت‌کی... نیز روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۸/۳/۲۴: ص ۴. روزنامه کیهان، ۵۸/۳/۲۶.

سابقه ماجرا و پیوند اطلاعاتی «سازمان» با شوروی، بعدها به این شرح آشکار گردید: متعاقب دستور صادره از «کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی»، رزیدنسی [پایگاه] کا.گ.ب در تهران موفق شد در روز ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ / ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ مستقیماً با مرکز رهبری دو سازمان مجاهدین خلق و فداییان خلق تماس بگیرد. این کار توسط ولادیمیر فیسینکو V. Fisenko - که از افسران رزیدنسی و از کارشناسان مسائل ایران محسوب می‌شد، و به دلیل داشتن موهای مشکی و چشمان قهوه‌ای تیره، شباهت فراوانی به ایرانی‌ها داشت - صورت گرفت.

آن روز فیسینکو مستقیماً با مراجعه به مرکز رهبری هر دو سازمان مجاهدین و فداییان خلق، خود را نماینده رسمی اتحاد جماهیر شوروی برای گفت و گو و «تماس مستقیم» با آنان معرفی کرد. سران دو سازمان، ابتدا تردید و دودلی نشان دادند: «ما چنین پیشنهادی را نمی‌پذیریم؛ زیرا در شرایط فعلی، مقام‌های رژیم جدید ایران می‌توانند مسئله تماس‌های بین ما و شوروی را بهانه قرار دهند و ما را به عنوان بازوی سرخ مسکو به همه معرفی کنند!» بالاخره قرار شد که تماس‌های موردنظر، به صورت غیرمستقیم در اروپا انجام گیرد.

در این ملاقات، هر دو گروه مجاهدین خلق و فداییان، از دولت شوروی، تقاضای ارسال فوری اسلحه داشتند؛ ولی فیسینکو، به جای جواب، فقط به بیان این مطلب بسنده کرد که خواسته‌های آنان را به مسکو گزارش خواهد داد. مجاهدین خلق، در این تماس، از فداییان پیش افتادند: یک شماره تلفن، مربوط به یکی از خانه‌های امن خود در تهران را به مأمور شوروی دادند تا در صورت نیاز فوری، بتوان با آنها تماس گرفت؛ ولی فداییان ترجیح دادند که این کار را نکنند و کار خود را زیاد به روس‌ها گره زنند.^۱

تماس مذکور در بعدازظهر ۲۵ بهمن/۱۴ فوریه صورت گرفت؛ ولی صبح آن روز، زمینه چنین ارتباطی فراهم شد. ولادیمیر کوزیچکین، به همراه اکثر اعضا و افسران کا.گ.ب در ایران، به دانشگاه تهران رفت تا این دستور مسکو را به همه افراد پایگاه کا.گ.ب در تهران ابلاغ کند که: «فوراً در سطح شهر پراکنده شوند و سعی کنند تا هنوز نظام حاکمیت جدید بر کشور مسلط نشده و ما را تحت فشار قرار ندهد، هر طور هست از آب گل آلود ماهی بگیرند».^۲ کوزیچکین می‌نویسد:

آن روز که به دانشگاه تهران رفتم، با کمال حیرت، به تعدادی از جوانان برخوردی که از قبل با

۱. کوزیچکین، کا.گ.ب در ایران...: صص ۳۵۸ - ۳۵۹؛ با تلخیص.

۲. همان: ص ۳۵۳.

آنها آشنا بودم و می‌شناختمشان؛ یعنی پیش از دوران اشتغال در کا.گ.ب، زمانی که در مسکو یا طی اولین دوره خدمت در ایران - به عنوان مترجم - کار می‌کردم، با آنها آشنا شده بودم و چون دیدم که اکثرشان در سلک هواداران دو سازمان مجاهدین و فداییان خلق جا دارند، احساس کردم اوضاع بر وفق مراد است. چرا که آنها از نظر بکارگیری در جهت کسب اطلاعات، واقعاً عناصری ایده‌آل برایم محسوب می‌شدند....

آن روز تقریباً تمام وقت خود را در دانشگاه تهران صرف گفتم و شنود با اعضا و هواداران دو سازمان مجاهدین و فداییان کردم. آنچه در جریان گفتم و گوها کاملاً احساس می‌شد، این بود که آنها مرا در حکم دولت شوروی فرض می‌کردند و اکثراً هم از من تقاضایی جز این نداشتند که «به ما هرچه زودتر اسلحه بدهید تا بتوانیم از موقعیت استفاده کنیم و تا امکانش وجود دارد، قدرت حاکمیت را به دست آوریم؛ اگر این کار عقب بیفتد، دیگر خیلی دیر خواهد شد...» در مقابل این سؤال، وقتی به آنها می‌گفتم «ولی شما که فعلاً اسلحه دارید»، فوراً پاسخ می‌دادند: «اینها که داریم، چیزی نیست و بیش از چند روز دوام نخواهد آورد؛ ما نیاز داریم جریان اسلحه برایمان حالت مستمر داشته باشد...»

روابط کا.گ.ب با سازمان به خوبی پیش می‌رفت و گسترش می‌یافت؛ زیرا پایگاه کا.گ.ب در تهران، از طریق فیسینکو، توانسته بود پس از مدتی رهبران سازمان را متقاعد کند که روس‌ها می‌توانند تماس‌های خود را با آنان به صورتی کاملاً محرمانه و با در نظر گرفتن کلیه جوانب احتیاط، به گونه‌ای برقرار کنند که مقام‌های رژیم جدید در ایران هرگز نتوانند به ارتباط‌ها پی ببرند. نتیجه کارها به تعبیر کوزیچکین به صورت مطلوب و مناسب پیش می‌رفت؛ از سوی سازمان نیز اطلاعات مهم و قابل توجهی در اختیار مقام‌های سفارت شوروی قرار می‌گرفت.

از جمله اخبار مهمی که به مقام‌های اطلاعاتی روسیه شوروی رسید، این بود که در جریان حمله به ارگان‌های رژیم شاه، «آرشینو اسناد ساواک» در اختیار سازمان، قرار گرفته است.

وقتی این خبر را به مرکز منتقل کردیم، آنها بلافاصله از خود واکنش نشان دادند و طی تلگرامی از مسکو، خطاب به ما چنین نوشتند:

«... بلادرنگ با مجاهدین تماس بگیرید و از آنها پرونده سرلشکر مقرّبی در ساواک را بخواهید...»

ماجرای سرلشکر مقرّبی، یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات رزیدنسی کا.گ.ب در تهران محسوب

می‌شد و به همین جهت زیاد هم حیرت‌انگیز نبود که مقام‌های مرکز در مسکو این چنین تشنه آگاهی به علل لو رفتن سرلشکر مقرّبی باشند.^۱

این درخواست روس‌ها نیز توسط سعادت‌ی به سازمان منعکس و شخصی به نام اکبر طریقی که از اعضای سازمان بود و در دادستانی انقلاب اسلامی کار می‌کرد با استفاده از حکم دادستانی انقلاب که به وی اجازه امانت گرفتن پرونده‌های مأمورین ضداطلاعات ارتش را داده بود در تاریخ ۵۸/۱/۲۹ به طور غیرمجاز اقدام به گرفتن پرونده مقرّبی می‌نماید. و پرونده را در اختیار سازمان قرار می‌دهد.^۲

در آن زمان، «گنادی کازانکین» رییس شعبه جاسوسی سیاسی (PI) به عنوان رزیدنت کا.گ.ب در ایران فعالیت می‌کرد. او با رسیدن تلگرام مسکو، در مورد پرونده سرلشکر مقرّبی، اقدام به احضار فیسینکو کرد و با نشان دادن متن تلگرام، به او دستور داد که فوراً با رابط خود در سازمان مجاهدین خلق

۱. همان: ص ۳۶۸. در آذر ماه ۱۳۵۶/دسامبر ۱۹۷۷ مطبوعات و رسانه‌های رسمی و نیمه‌رسمی ایران اعلام کردند که یک شبکه جاسوسی کا.گ.ب در ایران کشف شد و «سرلشکر احمد مقرّبی» دستگیر و محاکمه گردید؛ با فاصله زمانی اندک، اعلام شد که یکی از مقامات وزارت آموزش و پرورش به نام «علی نقی ربّانی» نیز به همان اتهام دستگیر شد و مورد محاکمه قرار گرفت. (عاقلی، روزشمار تاریخ ایران...، ج ۲: ص ۳۳۴؛ ذیل ۲۴ تا ۲۹ آذرماه ۱۳۵۶. کرباسچی، هفت هزار روز...، ج ۲: صص ۷۷۰-۷۷۱) در چهارم دی ماه ۱۳۵۶/۲۵ دسامبر ۱۹۷۷ مطبوعات رژیم نوشتند: «... حکم اعدام دادگاه برای سرلشکر احمد مقرّبی، که به موجب رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر به اعدام محکوم گردیده بود، در بامداد امروز اجرا گردید. سرلشکر مقرّبی، به جرم جاسوسی و دادن اسرار نظامی ایران به عمال بیگانه، در دادگاه [نظامی] محکوم به اعدام شده بود». (هفت هزار روز...، همان: ص ۷۷۲). «ربّانی» نیز، پس از تأیید حکم اعدام وی در دادگاه تجدیدنظر نظامی در ۲۵ دی ماه ۵۶، اعدام شد. (هفت هزار روز...، همان: ص ۷۸۴).

نحوه کشف ارتباط سرلشکر مقرّبی، که از بزرگ‌ترین پیروزی‌های ضدجاسوسی به شمار می‌رفت، همواره برای مقام‌های شوروی حالت معماً داشته است. کوزیچکین در مورد سوابق مقرّبی می‌نویسد که وی «سی سال عامل کا.گ.ب بود. از زمانی که افسری جوان بود، در سال ۱۹۴۵ [= ۱۳۲۴ خورشیدی] به خدمت این سازمان درآمد. او بهترین عامل رزیدنسی به حساب می‌آمد و اطلاعات محرمانه‌های را، که واقعاً برای اتحاد شوروی حایز اهمیت بود، در اختیار ما می‌گذاشت. در طی سال‌ها ترقی بسیار کرد و مسئول خرید اسلحه از آمریکا و دیگر کشورهای غربی شد... دیگر جانشینی برای او یافت نمی‌شد؛ به این علت بدیهی است که مقرّبی تنها عامل رزیدنسی بود که می‌توانست اطلاعات مهمی عرضه بدارد. دیگران با او قابل مقایسه نبودند و عده‌شان هم بسیار اندک بود. با از دست رفتن مقرّبی، در رزیدنسی یک خلأ اطلاعاتی پیدا شد؛ اضافه بر اینها، او عملاً همه افسران PI [= جاسوسی سیاسی Political Intelligence] را که در زمان‌های مختلف و در آن دوران طولانی همکاری با او کار کرده بودند، می‌شناخت». (کوزیچکین، کا.گ.ب در ایران...: ص ۲۵۸)

۲. اطلاعیه شماره ۱۹ مجاهدین انقلاب اسلامی، مدارک پرونده‌های: ۱- حماد شیبانی ۲- محمدرضا سعادت‌ی.

تماس بگیرد. کوزیچکین، که در اتاق رییس شعبه PI حضور داشته، به عنوان یک شاهد عینی، مکالمه مزبور را در خاطرات خود نقل کرده است؛ وی می‌نویسد:

فیزنکو، در پاسخ به دستور کازانکین، گفت: «همین الآن به شهر می‌روم و بعد از بررسی اوضاع، برای پرهیز از تعقیب و مراقبت، تلفنی با رابطم تماس می‌گیرم.» ولی کازانکین، که تصمیم فیزنکو رانمی‌پسندید، با لحنی هیجان‌زده به او پاسخ داد: «این کار جز وقت تلف کردن بیهوده، نتیجه‌ای ندارد. فوراً از همین سفارتخانه به او تلفن کن.» فیزنکو امتناع کرد و گفت: «ولی این کار خطرناک است!» در جواب او، کازانکین - مصرانه - دستور داد: «هیچ خطری ندارد؛ ساواک از بین رفته هیچ کس به تلفن‌های ما گوش نخواهد داد. همین الآن از سفارتخانه به رابطت تلفن کن.»

فیزنکو، که چاره دیگری نداشت، از همانجا با رابط خود تماس گرفت و بعد از آنکه مطلب را به طور مختصر در میان گذاشت، با او قرار ملاقاتی ترتیب داد. رابط فیزنکو شخصی بود به نام سعادتی؛ که یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق محسوب می‌شد. قرار ملاقات‌شان را نیز در یکی از خانه‌های امن مجاهدین گذاشتند.^۱

خسرو تهرانی از مسئولان امنیتی پس از انقلاب درباره سعادتی چنین می‌گوید: سعادتی از آن دسته مهندسان ذوب آهن بوده که در روسیه درس خوانده بودند. به همین دلیل به نظر می‌رسد که روس‌ها او را قبل از سال‌های [اوایل دهه] پنجاه خریداری کردند. به نظر من سعادتی توی روسیه کارهایی کرده. چون اینها [مهندسان ذوب آهن] دو یا سه سال برای کارآموزی به روسیه رفتند.^۲

مسعود حقگو از اعضای قدیمی سازمان در گفت و گویی با خسرو تهرانی، اظهار داشت: «... سعادتی نزدیک‌ترین شخص به مسعود رجوی بوده است.» وقتی تهرانی تأکید کرد که «او شاید از موسی [خیابانی] هم به رجوی نزدیک‌تر بوده است.»^۳ حقگو ضمن تأیید این مطلب، گفت: من به احتمال قریب به یقین می‌دانم که [در زندان از اواخر سال ۵۴ به بعد] سعادتی نفر دوم

۱. کوزیچکین، کا.گ.ب. در ایران...: ص ۳۶۹. خانه مزبور، که در پوشش یک شرکت صنعتی به نام «نولکو» فعالیت داشت، در خیابان دیبا، حوالی میدان هفت تیر و منشعب از خیابان سهروردی و شهید مفتاح، واقع بود. (مستند به گزارش گروه دستگیری، مندرج در گزارش سعادتی).

۲. گفت و گوها: خسرو تهرانی - مرکز مطالعات استراتژیک، آبان ۷۸: ص ۲.

۳. همان: ص ۷۱.

سازمان محسوب می‌شد.^۱

نیروهای اطلاعاتی - امنیتی جمهوری نوپای اسلامی، از چندی قبل، ارتباطات مشکوک با عوامل سازمان جاسوسی شوروی را به دقت زیر نظر داشتند. کوزیچکین چگونگی دستگیری سعادت را به نقل از فیسینکو بیان می‌کند که البته با آنچه در گزارش دستگیری سعادت آمده است، اندک تفاوتی دارد. روایت کوزیچکین بدین قرار است:

در روز موعود، فیسینکو به همراه یکی از مأموران رزیدنسی به نام علی‌اف و راننده عملیاتی رزیدنسی اعزام محل ملاقات شد. پس از کمی تفحص و بررسی اوضاع از نظر مراقبتی، اتومبیل آنها - که پلاک سیاسی داشته است - یک کوچه پایین‌تر از محل ملاقات توقف کرد. فیسینکو به اتفاق راننده از اتومبیل پیاده شدند و به سمت ساختمان مورد نظر به راه افتادند و علی‌اف در خیابان رو به روی محل ملاقات به مراقبت پرداخت تا چنانچه خطری پیش آمد، به فیسینکو علامت دهد.

همه چیز آرام و طبیعی بود. فیسینکو زنگ در ساختمان را به صدا در آورد. در باز شد و او وارد راهرو گردید و سپس زنگ در آپارتمان طبقه همکف (همان محل ملاقات) را فشار داد. در بلافاصله باز شد. فیسینکو با ورود به داخل سالن مورد نظر، محمدرضا سعادت را - ایستاده - پشت میز مشاهده کرد با قیافه رنگ پریده همیشگی‌اش. یک پرونده قطور نیز روی میز مشاهده می‌شد.

در این موقع، در پشت سر فیسینکو به شدت بسته شد؛ و زمانی که او برگشت تا علت را دریابد، با چهار مرد مسلح مواجه شد که به سوی او و سعادت نشانه رفته‌اند. یکی از آن چهار مرد به سوی فیسینکو آمد و در حالی که سلاح کمربندش را روی سینه او فشار داد، از وی خواست که خود را معرفی کند.

فیسینکو، در آغاز، خود را به «نفهمی» زده چنین وانمود کرد که ساختمان را عوضی گرفته و اشتباهی وارد شده است؛ ولی مرد مسلح، به نام او را صدا زد و اظهار داشت می‌داند که وی برای به دست آوردن پرونده روی میز بدانجا آمده است. جای انکاری باقی نماند، فیسینکو مصونیت سیاسی‌اش را عنوان کرد. دنباله ماجرا مطابق شنیده‌های کوزیچکین از فیسینکو این گونه است که وی در یک لحظه شانس آورد و با استفاده از آشفستگی اوضاع امکان فرار از محل را پیدا کرد. در حالی که مطابق گزارش گروه دستگیرکننده

سعادتى، مأموران، خود از بازداشت فیسینکو خوددارى کردند و وی را همراه سه نفر مأمور دیگر سفارت شوروى مجبور به خروج از محل نمودند.^۱

○ گزارش گروه دستگیرى سعادتى

قسمت‌هایی از گزارش چگونگی دستگیرى و بازپرسى سعادتى توسط مأموران سپاه پاسداران انقلاب اسلامى و دادستانى انقلاب، به شرح ذیل است:

ضمن مراقبت از اتومبیل سیاسى شوروى، در مورخه ۵۸/۲/۵ مشاهده گردید که یک نفر مرد روسى از اتومبیل پیاده [شد] و در خیابان دیبا منشعب از خیابان روزولت، وارد شرکت نولکو - که یک مؤسسه صنعتى است - گردید. در پرسى بعدى مشخص شد که مرد روسى به نام «ولادیمیر فیسینکو» [= فیزنکو]، دبیر اول سفارت شوروى می‌باشد و مرد تماس گیرنده، یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق است. ...

چون معلوم بود که رهبر مجاهدین در ساعت ۱۷/۰۰ مورخه ۵۸/۲/۶ و یا ۵۸/۲/۷ (در قرار ملاقات یدکى) با افسر اطلاعاتى شوروى - جهت مبادله اسناد و مدارک - ملاقات می‌نماید، لذا بررسی‌های لازم به عمل آمد و طی طرحى، مأمورین سپاه پاسداران انقلاب هدایت شدند که ۵ دقیقه قبل از شروع ملاقات، مأمورین به شرکت وارد [شوند] و مرد تماس گیرنده و مدارک را ضبط نمایند... پس از دستگیرى مرد تماس گیرنده، فیسینکو جهت ورود به شرکت نولکو مراجعه نمود ولی توسط مأمورین به او تکلیف شد که از شرکت خارج شود و فیسینکو، بعد از خروج از شرکت، سوار اتومبیلی، که توسط سه نفر مأمور شوروى هدایت می‌شد، گردید و منطقه را ترک نمود.

در بازرسى بدنى از مرد تماس گیرنده، مشخص شد که مسلح به اسلحه کمرى می‌باشد و نیز در جست و جوى مقدماتى از وسایل شرکت، یادداشتى که حاکی از همکاری این شخص با سرویس اطلاعات شوروى می‌باشد به دست آمد.

... محمدرضا سعادتى اعتراف نمود که در اوایل اسفند ماه ۵۷، در تظاهراتى که در دانشگاه تهران از طرف سازمان مجاهدین خلق ترتیب یافته بود، ولادیمیر فیسینکو خود را خبرنگار روزنامه ایزوستیا (شوروى) معرفی [کرد] و ضمن طرح سؤالاتى در زمینه سازمان «جنبش ملی مجاهدین» [و هدف‌ها و برنامه‌های آن، اظهار علاقه نمود که باب مرادده را با نامبرده باز نماید؛

۱. کوزیچکین، کا.گ.ب در ایران... صص ۳۶۹ - ۳۷۱؛ با تلخیص و اندکى تغییر ویرایشى در عبارات و روایات.

و در نتیجه، از آن تاریخ به بعد، ملاقات‌های منظم خصوصی بین سعادت‌ی و افسر اطلاعاتی مورد بحث برقرار گردیده است.

محمد رضا سعادت‌ی، در ملاقات‌های دوم و سوم خود با فیسنکو، بر اثر سؤالات مختلفی که از ناحیه بیگانه مزبور در زمینه‌های مسئله کردستان، حزب توده، موقعیت چریک‌های فدایی خلق، افسران اطلاعاتی سیا، اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده سازمان منحل امنیت، امام خمینی، [و] وضع موقعیت معظم‌له در ایران طرح می‌نمود، متوجه شد که این شخص باید از جاسوسان شوروی باشد که در ملاقات‌ها قصد دارد اطلاعاتی را کسب نماید. به همین جهت موضوع ارتباط خود را با بیگانه مورد بحث، با یکی از رهبران جنبش مجاهدین به نام خسرو نظامی^۱ مطرح [می‌کند] و... هدایت می‌گردد که ملاقات‌های خود را - با نظر سازمان جنبش - با فیسنکو ادامه دهد.

نتایج بازجویی

یاد شده بالا در مصاحبه اولیه خود، ضمن اعتراف به همکاری با سازمان جاسوسی شوروی در ایران، اظهار داشت که کلیه ارتباطات او با فیسنکو، با هدایت و نظر خسرو نظامی بوده و به احتمال زیاد خسرو نظامی از عوامل سازمان جاسوسی شوروی است و خسرو نظامی، نامبرده را هدایت نموده که در رابطه خود با افسر اطلاعاتی شوروی، در زمینه تبادل اطلاعاتی از طرف جنبش [=مجاهدین خلق] به سازمان جاسوسی شوروی، و اخذ وسایل و امکانات فنی، آموزشی و الکترونیک و عملیاتی از سازمان جاسوسی شوروی، برای تقویت اقدامات عملیاتی جاسوسی جنبش اقدام نماید که در ملاقات‌ها به همین ترتیب عمل نمود و افسران اطلاعاتی شوروی قول مساعدت همه‌گونه‌ای را به سازمان جنبش تعهد نموده‌اند.

قبل از اینکه محمد رضا سعادت‌ی در آخرین ملاقات خود با افسر اطلاعاتی شوروی (۵۸/۲/۶) حاضر شود، ... خسرو نظامی به سعادت‌ی دستور داده که در این ملاقات، در مورد مسئله افغانستان، موقعیت عراق و گروه‌های کرد عراقی در منطقه، شریعتمداری و آخرین وضعیت سیاسی ایران، در مورد هدف‌های دولت لیبی از نزدیکی به ایران، و امام خمینی تحقیق نماید و سؤال شود که سازمان جاسوسی شوروی در چه زمینه‌هایی به اطلاعات احتیاج دارد.

خسرو نظامی، ضمن توجیه سعادت‌ی در زمینه اینکه آخرین وضعیت احزاب و سازمان‌های

۱. خسرو نظامی، که در بازجویی‌های محمد رضا سعادت‌ی از وی نام برده شده است، نام مستعار بوده است. (برگرفته از متن گزارش دستگیری سعادت‌ی)

جنبش را در ایران برای فیسنکو تشریح نماید، دستور داده است که از افسر اطلاعاتی شوروی [درخواست کند] لیست اسامی افسران سازمان سیا و شبکه‌های اطلاعاتی آنها را در اختیار جنبش قرار دهد تا بتوانند مورد بهره‌برداری قرار دهند. ضمناً هر [وسیله مورد نیاز] از وسایل الکترونیکی - فنی جاسوسی شامل ضبط صوت همراه با فرستنده، وسایل میکروفون‌گذاری و فرستنده‌های کوچک، دوربین‌های عکاسی کوچک، دستگاه تهیه میکروفیلم، دستگاه استراق سمع از فاصله ۵۰ متری، دستگاه‌های رمزکننده تلفن و دستگاه‌های کنترل تلفن [را] تحویل جنبش نمایند و علاوه بر آن، تجربیاتی که در امور اطلاعاتی، ضد اطلاعاتی، و نحوه پایگانی اسناد طبقه‌بندی شده و تشکیل پایگانی دارند، به صورت بولتن‌هایی در اختیار جنبش قرار دهند. ...

نظریه

با توجه به شگرد کار سرویس اطلاعاتی شوروی و اظهارات متهم، که عموماً تناقض‌گویی‌های فراوان [در آن] وجود دارد و پاسخ‌های سؤالانی که به طرق گوناگون مطرح گردید [و] به صورت مشخص [توسط] سعادتى [بدان] جواب داده شد، به نظر می‌رسد: با توجه به اینکه در سال‌های ۴۷ و ۴۸ مشارالیه در ذوب‌آهن اصفهان خدمت می‌کرده و با کارشناسان شوروی ارتباط داشته، از آن تاریخ توسط سرویس اطلاعاتی شوروی نشان شده و به استخدام شوروی درآمده است؛ و خسرو نظامی نیز که هدایت‌کننده ارتباطات او با مقامات شوروی می‌باشد، باید از عوامل شوروی در ایران باشد...

[متن یادداشت‌های به دست آمده از سعادتى مربوط به مذاکره با جاسوس شوروی]

قسمت ۱

اطلاعاتی

۱- نیازهایی که ما داریم:

الف - به لحاظ من:

۱- ضبط صوت همراه با فرستنده؛

۲- دوربین کوچک و یا دوربین میکروفیلم؛

۳- گیرنده و فرستنده‌های خیلی کوچک و ریز؛

- ۴-دستگاه‌های استراق سمع از فواصل دور (۵۰ متری)؛
- ۵-تجربیات لازم در مورد بایگانی و طبقه‌بندی پرونده‌ها؛
- ۶-دستگاه‌های کنترل تلفن، با مشخص کننده؛
- ۷-دستگاه‌های رمزکننده تلفن؛
- ۸-تجربیات لازم در امور اطلاعاتی و ضداطلاعاتی؛
- ۹-اطلاعات در مورد فعالیت‌های CIA و...؛
- ۱۰-مشخص شدن دوره‌ها و ویژگی‌های افرادی که این دوره‌ها را می‌بینند؛^۱
- ۱۱-افسران CIA را که می‌شناسید، به ما معرفی کنید؛
- ۱۲-از شبکه‌های CIA در ایران، در صورتی که اطلاعی دارید، می‌توانید با کمک ما آن را رد کنید؛ بدین صورت که اطلاعات را به ما بدهید؛ ما روی آن کار می‌کنیم و سپس، بعد از عمل، آن را برای شما و دولت [جمهوری اسلامی] به طور مفصل تشریح می‌کنیم.

قسمت ۲

مقدمه

- ۱- در مورد تماس تلفنی و اشکالات این تماس و ضرورت بررسی.
- ۲-پیشنهاد در مورد اینکه از این به بعد، تماس‌هایمان را تنظیم کنیم؛ و حداقل ۱۰ دقیقه را در مورد تماس‌ها و مسائل امنیتی، اشکالات و... صحبت کنیم، و سعی کنیم که آن را برطرف کنیم؛ یا نمونه مشکوکی - اگر دیده شد - در هر مورد مطرح شود تا بتوانیم در مورد آن، تحقیق [کنیم] و مطمئن شویم.
- ۳- در مورد تماس‌ها و [به‌خصوص] این گونه تماس‌ها،^۲ چه تجربیاتی دارید؟ هرگونه تجربه‌ای موجود است، به طور دقیق و روشن بگویید.
- ۴- در اینجا به هیچ وجه چنین مدارکی^۳ را تحویل نمی‌دهم، و در اینجا صرفاً مدارک از سازمان را تحویل می‌دهیم؛ و لذا باید قراری را گذاشت - در جای دیگر، به صورت متحرک^۴ - تا این

۱. منظور دوره‌های جاسوسی و ضدجاسوسی در شوروی است.

۲. یعنی تماس‌های اطلاعاتی و جاسوسی.

۳. منظور از «چنین مدارکی»، یا در سطر بعد «این مدارک»، اسناد محرمانه متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران است.

۴. «قرار متحرک»، قرار ملاقاتی است که یا به صورت پیاده (در حین عبور روبه‌روی طرفین) و یا سواره (در یک

- ۱- مدارک داده شود؛ که برای این کار هم باید کاملاً دقیق و حساب شده و با مَحْمَلِ عمل نمود.
- ۵- روشن کردن محل تماس ما و اینکه اگر داخل ساختمان ریختند چه گفته شود.

قسمت ۳

ابتدا صحبت در مورد مسائل سیاسى روز:

- ۱- سؤال در مورد افغانستان، و اینکه چه اطلاعى از وضع دارید؛
- ۲- سؤال در مورد عراق و مسئله کردستان، و گروه‌هایی که [در] آنجا فعالیت می‌کنند؛
- ۳- سؤال در مورد ایران، و اینکه چه حدسى می‌زنید؛ تظاهرات به نفع شریعتمدارى را چگونه بررسی می‌کنید؟
- ۴- در مورد لیبى و نزدیکی او به ایران چه فکر می‌کنید؟
- ۵- شما در چه زمینه‌هایی به اطلاعات نیاز دارید؟

قسمت ۴

توصیه به جناح چپ «فتح»^۱

درخواست‌ها:

- ۱- تجربیات شما را به صورت مدوّن شده در مورد «شوراهای خلقی» خواستاریم؛ در صورتی که می‌توانید به ما بدهید.
- ۲- توصیه در مورد خمینی؛ صحبت حمید با ریاحی وزیر دفاع.
- ۳- توصیه در مورد هدیه کردن بدهی‌ها و تأسیسات صنعتی به انقلاب ایران^۲؛ [و] تهیه مواد غذایی

اتومبیل شخصی و یا وسیله نقلیه عمومی - مثل اتوبوس و تاکسى) انجام می‌شود و اغلب چنین قرارهایی، به منظور مبادله اسناد و مدارک، صورت می‌گیرد تا احتمال ضربه و ضریب ریسک ضعیف باشد و طرفین فرصت واکنش (یا فرار) داشته باشند.

۱. سازمان مجاهدین خلق، با جناح راست «فتح»، از روابط حسنه و پیشینه‌داری برخوردار بود و در اینجا به نظر می‌آید، از طریق دولت شوروی (سابق)، در صدد ایجاد رابطه‌ای منسجم با جناح چپ «فتح» است.
۲. در این قسمت، توصیه دوستانه‌ای به روس‌ها پیش‌بینی شده که برای کسب محبوبیت و ایجاد موقعیت در ایران، مؤسسات اقتصادی خود را در ایران در اختیار رژیم انقلابی جدید قرار دهد؛ بخش‌هایی از کارخانه‌های ذوب آهن در اصفهان و ماشین‌سازی در اراک و تراکتورسازی در تبریز، و بیمارستان شوروی در تهران، از جمله مایملک

و امور بهداشتی.

۴- ضرورت برخورد فعال تر با خمینی و مشورت کردن با ما.^۱

□ بازجویی‌های سعادت‌ی

قسمت‌هایی از متن بازجویی‌های مکتوب و شفاهی از سعادت‌ی که در سال ۵۸ انتشار یافت در پی می‌آید:

○ بازجویی مقدماتی: ۱۳۵۸/۲/۶

من در تظاهرات و سخنرانی دانشگاه^۲، قبل از عید، شرکت کرده بودم. در آن تظاهرات، خبرنگاران و عکاس‌ها هم بودند. هم خبرنگاران داخلی مانند کیهان و اطلاعات و هم خبرنگاران خارجی، مانند همین فرد [فیزنکو] که خود را خبرنگار «نوستی» معرفی می‌کرد. در اینجا او به سراغ من آمد ... با من به عنوان یک فرد عضو جنبش [=مجاهدین خلق] برخورد می‌کرد. ...

بعداً، قبل از عید، یک دفعه دیگر هم آمد شرکت و در آنجا صحبت از احوالپرسی و این حرف‌ها و به دنبال آن مطرح کرد که «من می‌توانم اگر بچه‌هایتان صحبت‌هایی داشتند، به آنها (مقصودش سفارت بود) بگویم». من هم گفتم که من این را به جنبش مطرح می‌کنم. و صحبت مشخصی که در این تماس گفته شد، همین بود. خدا شاهد است که هیچ صحبت دیگری نبود. اصلاً من روحم خراب‌دار نبود که طرف دنبال چه چیزی است و چه هوسی دارد. من ناخودآگاه، بدون اینکه متوجه اصل قضیه شوم، این مسئله را به فردی در جنبش به نام خسرو نظامی طرح کردم. آن فرد هم به من گفت: «به طرف بگو که من از کجا به تو اعتماد کنم که در رابطه با سفارت هستی و می‌خواهی صحبت‌های ما را به سفارت ببری؟ و آخر سر به او بگو: من برای اطمینان از تو، لازم

روس‌ها در ایران بود.

۱. سازمان خواستار آن بوده است که روس‌ها منفعلانه با رهبر انقلاب برخورد نکنند و حتی‌المقدور ایشان را تحت فشار قرار دهند تا نیروهای هوادار شوروی (سابق) موقعیت مناسب‌تری بیابند و در این خصوص، سازمان درخواست داشته که دولت شوروی (سابق) سیاست خود را در برخورد با امام خمینی (ره)، بر مشاوره با مجاهدین خلق و هماهنگی با ایشان بنانهد.

۲. منظور سخنرانی ۵ اسفند ۵۸ مسعود رجوی در دانشگاه تهران است که ضمن آن مواضع رادیکال و غیرمترقبه سازمان را در قبال نظام جدید جمهوری اسلامی اعلام کرد.

می‌دانم یک دفعه در سفارت با تو صحبت کنم در محلّ سفارت.»
 این دفعه که آمد، بعد از عید بود. به او همین مسئله را مطرح کردم. البته صحبت‌های کلیّی شده بود و قبلاً هم (یعنی دو جلسه قبل هم) قرار شده بود که من او را در روزهای پنجشنبه ببینم؛ از نظر اینکه پنجشنبه شرکت تعطیل است. خلاصه، روز پنجشنبه‌ای بود که این مسئله را به او گفتم ... اصلاً متوجه این مسئله نبودم که رفتن به سفارت روس‌ها تا چه اندازه برای آنها مهم است و تا چه اندازه ممکن است من در یک رابطه خطرناک قرار بگیرم ... برای پنجشنبه بعد، قرار شد که ساعت ۷ بعد از ظهر، در خیابان کوشک، همدیگر را ببینیم ... من در عقب ماشین نشستم و بعد از پیچ و تاب‌های زیاد، که خیابان‌ها هم خلوت بود، از یک دری، در همان حوالی - که نمی‌دانم اساساً درب سفارت بود یا نه؛ [و] شاید هم اصلاً من را به سفارت نبرده است ولی خودم آن موقع فکر می‌کردم که سفارت است - رفتیم داخل. درب آهنی داشت و با بوق، درب باز شد و من کسی را دم درب ندیدم؛ و به یک اتاق رفتیم. در آن اتاق یک میز بود، یک ضبط صوت یا گرام بود که مشغول نواختن موسیقی بود، روی میز سه تا لیوان و دو عدد پیسی گذاشته شده بود [و] قدری هم پسته - ظاهراً - بود؛ بعد هم جای آوردند.

در آنجا من خیلی خوشحال بودم و [به] روی خودم نمی‌آوردم. صحبت‌های کلیّی در مورد افغانستان، کردستان، آقای خمینی و آینده نامعلوم ایران شده و اینکه «شما چه نوع کمکی می‌خواهید»؟ مقصود از «شما» یعنی جنبش بود. من هم گفتم طرح می‌کنم. او گفت [که] «شما [به] سران‌تان] بگوئید و هر نوع کمکی خواستند، بگویند»، که بعد، از سفارت بیرون آمدیم و من را در خیابان شاهرضا [= انقلاب] پیاده کردند.

این صحبت‌ها را باز با خسرو نظامی طرح کردم؛ که خسرو نظامی گفت: «برای هفته آینده با او صحبت کن.» البته من برای دو هفته آینده با او وقت گذاشته بودم، در همین محلّ شرکت؛ ولی خسرو گفت که «برای این هفته با او صحبت کن.» در ضمن شماره تلفن را هم این طرف قبلاً به من داده بود و به او تلفن کردم که «روز پنجشنبه این هفته بیا». خسرو هم گفت: «این هفته بیا.» خسرو هم گفت: «این هفته که رفتی، این صحبت‌ها را با او بکن که چه نوع دستگاہی می‌توانید به ما بدهید؛ ضبط صوت، بی‌سیم، دوربین، کنترل تلفن، آموزش اطلاعاتی. اینها را بگو که او طرح کند و جوابش را بعداً بیاورد و برای هفته‌های بعد، با او [قرار] ملاقات بگذار.» که من آمدم در اینجا؛ که قبل از ساعت ۵ بعد از ظهر توسط شما [= مأموران جمهوری اسلامی] دستگیر شدم. در ضمن خسرو نظامی مقداری اعلامیه داد که - در مورد جنبش بود - به او بدهم.

این، ماحصل رابطه من با این فرد است؛ و رابطه دیگری با او نداشتم. و به قرآن قسم می‌خورم که هیچ‌گونه سندی و هیچ‌گونه مدرکی توسط من به این فرد داده نشده؛ و اساساً من با این کار

مخالف بودم و بیشتر یک رابطه عادی و سیاسی را ترجیح می‌دادم. فراموش کردم [یگویم] که این فرد خواست‌هایی که - یا سؤالاتی که - مطرح می‌نمود، به طور مشخص در مورد شخص مقرّبی، جاسوس شوروی، می‌گفت: «ما نمی‌دانیم چگونه دستگیر شده»؛ و حتی می‌گفت که «آبروی ما در این مورد رفته است و این فرد با ما رابطه‌ای نداشته است»... دیگر هیچ مسئله مشخصی بین من و او صحبت نشده و به خدا قسم که هیچ سند و یا مدرکی را به او نداده‌ام و حتی چنین مسئله‌ای هم با من طرح نشده که «مدارکی به تو می‌دهیم و به او بده». البته شاید ادامه کار، با توجه به سوءاستفاده‌هایی که از من در این رابطه می‌شد، چه بسا که به این مرحله هم می‌رسید...

○ جلسه اول: ۱۳۵۸/۲/۶

س: با توجه به اظهارات شما در بازجویی‌های اولیه و مطالبی که کتباً نوشته‌اید، به سؤالات زیر به صراحت پاسخ دهید.

ج: با صداقت جواب می‌دهم. سعادتی

س: آیا قبل از اینکه با روس‌ها ارتباط پیدا کنید، با مؤسسات شوروی ارتباط داشتید؟

ج: خیر. سعادتی

س: در چه سالی در ذوب آهن [اصفهان] کار می‌کردید؟

ج: در سال ۴۸ استخدام [شدم] و چهار ماه در آنجا کار کردم. سعادتی

س: ممکن است بگویید روس‌ها به چه صورت شما را شناسایی کردند؟

ج: ممکن است زمانی که در ذوب آهن بودم، یا اینکه در جنبش. سعادتی

...

س: در کدام یک از ملاقات‌ها موضوع را به خسرو نظامی گفتید؟

ج: در جلسه دوم بود که به ایشان گفتم؛ او هم از این ارتباط استقبال کرد. سعادتی

س: آقای خسرو نظامی با چه کسی مشورت می‌کرد که شما را راهنمایی می‌کرد که با روس‌ها ارتباط پیدا بکنید؟

ج: نمی‌دانم. سعادتی

س: خسرو نظامی از کی دستور می‌گرفت؟

ج: حتماً در ارتباط با رهبران جنبش [است، مثل] آقای مسعود رجوی، موسی خیابانی، سیدی کاشانی.
سعادت

س: شما نیازهای جنبش را اطلاع دارید که باید تکمیل شود؟

ج: کمبود کادر، آموزش نظامی، توسعه نیرو در کلیه اقسام. سعادت

س: وسایل الکترونیکی و مخابراتی و ارتباطی و کنترل را به چه منظور می‌خواستید؟

ج: من هیچ اطلاع نداشتم؛ آقای خسرو نظامی گفت [که] با او مطرح کنم. سعادت

...

س: در جلسه قبل، چه مدارکی از شما می‌خواست؟

ج: بیشتر روی دستگیری «مقرّبی» صحبت می‌کرد و می‌گفت: «آبروی ما ریخته»؛ و از افراد جنبش

سؤال [می‌کرد که اگر] «مدارک مقرّبی دست آنها افتاد، به ما بدهید خیلی ممنون می‌شویم». سعادت

س: برای اطلاع، قرار بود در ملاقات قبلی دو نوع مدارک بدهید؛ یکی مربوط به سازمان امنیت، و یکی

مدارک خاصی که از طبقه‌بندی مهم‌تر و حیاتی‌تر از مدارک سازمان [امنیت] بود. در این مورد جزئیات را

بگویید.

ج: در جلسه قبل، تنها مدرکی را که دنبال می‌کرد، مدرک «مقرّبی» بود که «هرگونه اطلاعی و مدرکی از

مقرّبی دارید - چون مسئله دستگیری او برای ما اهمیت دارد، لذا اگر چنین مدرکی هست - آن را به ما

بدهید»؛ و چیز دیگری مطرح نکرد. سعادت

...

س: از طرف شوروی‌ها، در مورد حفاظتی، چه آموزشی به شما داده شده؟

ج: گفت: «من به عنوان خبرنگار می‌آیم، که اگر کسی آمد بگوییم». سعادت

...

س: ملاقات‌هایتان چند ساعت طول می‌کشید؟

ج: یک ساعت. سعادت

س: شما در مورد مدارک خواسته شده، چه قولی به او دادید؟

ج: من شخصاً هیچ قولی ندادم؛ فقط گفتم که مطرح می‌کنم، جوابش را برایتان می‌آورم. سعادت

س: آقای «فیسینکو» نگفت با چه کسی مطرح می‌کنید؟

ج: خیر؛ چنین سؤالی را مطرح نکرد و استنباط این بود که این مسائل با رهبران جنبش مطرح می‌شود.
سعادت

س: آیا آقای «فیسینکو» مدارکی که ثابت کند شما عضو جنبش هستید، از شما گرفته است؟

ج: خیر. **سعادت**

س: چطور اعتماد کرد که شما عضو جنبش هستید؟

ج: مدرکی از من نخواست و ابتدا توی دانشگاه، به عنوان یک عضو جنبش، آمد سراغ من. **سعادت**

...

س: در مورد آقای «فیسینکو» چه اطلاعاتی دارید؟

ج: جوان بود. خوش برخورد. اطلاعات سیاسی او زیاد بود و همهٔ اعلامیه‌ها را می‌خواند. خیلی آرام و متین بود. فارسی خوب صحبت می‌کرد. **سعادت**

...

س: در مورد سازمان جنبش، نقطه‌نظرهای آنها چه بود و شما چه پاسخی دادید؟

ج: سؤال کرد: «شما چطوری از ورود و نفوذ افراد مشکوک جلوگیری می‌کنید؟» [و] سؤال کرد: «سازمان چند نفر کادر دارد؟» [و] سؤال کرد: «در شهرستان‌ها چقدر نفوذ دارید؟» من در مورد نفوذ عناصر مشکوک گفتم: «توی برگ پذیرش، کلیهٔ سوابق آن فرد خواسته می‌شود و نقطه [نظر]هایی که دارد، سؤال می‌شود؛ و همه کس را به این زودی نمی‌پذیرند.» باز سؤال کرد: «فکر نمی‌کنید که بالاخره نفوذ کنند؟» من گفتم: «امکان دارد.» در مورد نفوذ جنبش در شهرستان‌ها گفتم: «از تعداد و اینکه در چه شهرستان‌هایی هست، اطلاع کاملی ندارم؛ ولی از توی روزنامه‌ها - کم و بیش - می‌توانید استخراج کنید.» در مورد کادر سازمان گفتم: «اطلاع ندارم.» در ملاقات‌ها می‌گفت: «سلام مرا به آقای مسعود رجوی و موسی خیابانی برسان.»

سعادت

...

س: از اعضای جنبش، کدام یک در تشکیلاتش در [مکان تصرف شده] سازمان امنیت و ارتش ارتباط دارد؟

ج: آنجا دست پاسداران و کمیته‌ها می‌باشد. **سعادت**

س: زیر دست آقای نظامی چند نفر کار می‌کنند؟

ج: حدود صد نفر هستند. سعادتى

...

س: چرا شما را انتخاب کردند - برای این برنامه؟

ج: ممکن است از نظر سئى، و داشتن امکانات باشد. سعادتى

...

○ جلسه دوم: ۱۳۵۸/۲/۶

س: با احراز هويت شما، که در پرونده منعکس است، به سؤالات زیر با صداقت کامل پاسخ دهید؛ و توجه داشته باشید که در زمینه همکاری شما با سازمان جاسوسى شوروى مدارک و قراین و شواهدى وجود دارد؛ و چنانچه حقایق را کتمان نمایيد، مجازات شما تشدید خواهد شد.

ج: حاضرم با صداقت جواب دهم. سعادتى

س: یادداشتى که در داخل مدارک شخصى شما به دست آمده و تکه کاغذى به رنگ آبی و نازک مى باشد، حاکی از همکاری شما و اشخاص دیگرى با سازمان جاسوسى شوروى است. در این مورد چه مى گویید؟

ج: من اطلاعى نداشتم که فیسینکو عضو [سازمان] جاسوسى شوروى است. سعادتى

س: مطالب این یادداشت به خطّ چه کسى نوشته شده است؟

ج: خطّ خود من است. سعادتى

س: این مطالب در کجا نوشته شده؟

ج: در سازمان جنبش نوشته ام. سعادتى

س: تنظیم این مطالب، که شامل خواسته های شما و خواسته ها و نیازمندی های شوروى ها و اسناد و مدارکى که تحویل و تحوّل شده و خواهد شد و مسائل مربوط به همکاری سازمان جاسوسى شوروى و شما و بالعکس مى باشد، با نظر چه اشخاصى و به چه کیفیتى صورت گرفته است؟

ج: این مطالب را خسرو نظامى به من گفت و به صورت یک سرى یادداشت به من داد و گفت [که]

«اینها را در روی یک تکه کاغذ ریز بنویس»؛ که من هم نوشتم. سعادتى

س: آیا قرار بود این یادداشت را به فیسینکو بدهید؟

ج: قرار بود صحبت بشود. سعادتى

س: یادداشت‌های خسرو نظامی الآن در کجا، و شامل چند برگ و به چه کیفیت است؟

ج: در چهار برگ بود؛ به محض آنکه نوشتیم، پاره کردم. **سعادت**

...

س: با این ترتیب، معلوم می‌شود که شما نقش رابط را بین خسرو نظامی و سازمان جاسوسی شوروی داشته‌اید؟

ج: عملاً این‌طور بوده است. **سعادت**

...

س: برنامه‌های ارتباطی خود را - اعم از ملاقات، تماس‌های اضطراری [و] یدکی، ارتباطات غیرمستقیم - با شوروی‌ها، به چه صورت برقرار می‌کردید؟

ج: من فقط با فیسینکو ارتباط داشتم؛ و تماسم یا به طور مستقیم در داخل شرکت و یا از طریق تلفن محلّ کارش بود. **سعادت**

س: در صفحه دوم این یادداشت، سؤالاتی در زمینه‌های وضعیت افغانستان، عراق و مسئله کردستان و فعالیت اکراد، وضعیت ایران در آینده، تظاهرات به نفع آیه‌الله شریعتمداری، [و] نقش لیبی در نزدیکی با ایران مطرح گردیده و قرار بوده که در ملاقات روز جاری با فیسینکو مورد مذاکره قرار گیرد. این مطالب را به چه علت می‌خواهید و هدف از تعقیب این مسائل چیست؟

ج: اینها را خسرو نظامی خواسته و بیشتر مسائل سیاسی است و هر سازمان و جنبشی نیاز به اطلاع جهت تحلیل و بررسی دارد. **سعادت**

س: در مورد تیمسار ریاحی وزیر دفاع، در چه مواردی قرار بود مذاکره شود؟

ج: یک جمله‌ای گفته بود، در مورد شوروی که شوروی، آن‌طور برای ما خطرناک نیست. **سعادت**

س: آیا در مورد امام خمینی قرار بود در این ملاقات، مذاکره‌ای صورت گیرد؟

ج: منظور این بود که با توجه به صحبتی که وزیر دفاع کرده، شوروی‌ها بیشتر سراغ امام بروند. **سعادت**
س: در صفحه ۲ یادداشت فوق، بند پنجم، مرقوم داشته‌اید که نیازمندی‌های اطلاعاتی و مدارک مورد توجه شوروی‌ها چیست، تا به آنها داده شود؛ با توجه به این مطلب، اصولاً اطلاعات و مدارک را چگونه به دست می‌آوردید؟

ج: قرار بود سؤال شود [که] چه اطلاعاتی می‌خواهند؛ و من بروم به خسرو نظامی بگویم و نحوه به دست

آمدن آن را نمی‌دانم. سعادتى

...

س: نظر شوروى در مورد ارتباط با خسرو نظامى چه بود؟ آیا آنها فكر مى‌کردند كه این رابطه فقط با خسرو نظامى است یا با رهبران سازمان جنبش است؟

ج: برخوردی كه آنها مى‌کردند، در ظاهر این طور دیده مى‌شد كه آنها استنباطشان رابطه با كلّ [سازمان] جنبش است نه صرفاً يك فرد. سعادتى

س: صحت اظهارات خود را چگونه گواهی مى‌کنید؟

ج: امضا مى‌کنم. سعادتى^۱

○ نامه سعادتى به دادستان كل انقلاب

البته سعادتى چند روز بعد از بازداشت طى نامه‌ای خطاب به دادستان كل انقلاب، بازجویی‌های خود را تكذيب نمود و درخواست كرد نماينده سازمان در بازجویی‌های بعدی حضور داشته باشد تا حقایق كامل را بیان کند. وی در این نامه مى‌نویسد:

از آنجا كه شرایط و جوّ حاكم بر محیط بازجویی به لحاظ روحی مناسب نبوده و این شرایط در من تمایل به افشای كلّ حقیقت را ایجاد نمى‌کرده است، لذا کلیه موارد بازجویی‌های قبلی را تكذيب نموده و اعلام مى‌دارم كه تنها در حضور نماینده‌ای از جنبش ملی مجاهدین، به طور مشروح و كامل، به بیان حقایق مى‌پردازم.^۲

□ واكنش‌های سازمان

بعد از انتشار ماجرای دستگیری سعادتى و اسناد به دست آمده، سازمان طى اطلاعیه‌ای خطاب به نخست‌وزیر و شورای انقلاب و وزیر دادگستری، نسبت به آن اعلام جرم كرد و این اقدام را توطئه «عوامل سازمان سیا و بقایای ساواک» برشمرد و به دروغ ادعا كرد كه سعادتى «شدیداً تحت شکنجه»

۱. عیناً متخذ از گزارش دستگیری سعادتى...: صص ۳۶ - ۶۹.

۲. همان: صص ۷۰ - ۷۱؛ تصویرنامه در پایان همین گفتار آمده است.

قرار گرفته است.^۱ از این پس یک محور اصلی تبلیغات برای انحراف افکار عمومی، بیان مکرر موضوع «شکنجه» بود که بعدها هم به گونه‌های دیگر تکرار گردید.

بعد از انتشار شش اطلاعیه طی ۲۵ خرداد تا ۵ تیر ۵۸ دربارهٔ موضوع سعادت و تبلیغات انبوه در مورد ادعای شکنجه و حاشیه‌روی‌های گوناگون، در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۹ سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان «گزارش مسئولیت مجاهد اسیر محمدرضا سعادت به پیشگاه خلق قهرمان ایران» انتشار داد که در اغلب روزنامه‌های کنیروانتشار نیز به چاپ رسید.^۲

در این اطلاعیه، تلاش شده بود ارتباط اطلاعاتی سعادت با مأمور سفارت شوروی رابطه‌ای از نوع همکاری دو جریان ضدامپریالیستی و ضدآمریکا با یکدیگر قلمداد گردد. چکیده و اهم مفاد اطلاعیهٔ مزبور از این قرار است:

شوروی دانستیم که شمه‌ای از مسئولیتی را که محمدرضا سعادت در حین اجرای آن به دام دشمن افتاد، برای خلق قهرمانان بازگو کنیم.

... پس از انقلاب پیروزمند ضد دیکتاتوری اخیر، که دیگر سازمان ما از یک محل استقرار رسمی برخوردار بود و در ضمن هیئت نمایندگی‌های مختلف که از سازمان‌های انقلابی کشورهای مختلف مانند الجزایر، مراکش، صحرا، فلسطین، فیلیپین و... به دفتر جنبش می‌آمدند، یک خبرنگار شوروی و یک عضو انجمن فرهنگی ایران و شوروی نیز به دفتر جنبش ملی مجاهدین مراجعه نمودند....

در همین حال ... گزارش‌هایی دریافت کردیم که کاخ سفید و اشنگتن در حال طرح‌ریزی‌هایی برای دخالت در امور ایران، از طریق سوءاستفاده از تعصبات مذهبی مردم، در جهت ایجاد تفرقه و نفاق است. خطرناک‌تر از همه، طرح بالکانیزه کردن و تجزیهٔ جنوب ایران است.

... لازم به تذکر است که ما برخی از اطلاعات خود را، بدون ذکر منابع و مأخذ آنها، با تنی چند از عالی مقام‌ترین مراجع و همچنین مسئولین مملکتی در میان گذاشته بودیم.

... ما سرانجام نه می‌خواستیم و نه می‌خواهیم که جدا از هرگونه اطلاع مقامات قابل اعتماد ملی و دولتی به کار خود ادامه دهیم....

و اما در رابطه با مراجعین شوروی؛ ما خود و بدون اینکه هیچ‌گونه تمایلی یا پیشنهادی از جانب آنها ابراز شده باشد، برادرمان سعادت را مسئول کردیم که با آنها ارتباط برقرار کند. هدف‌های

۱. مجموعهٔ اعلامیه‌ها... ج ۱: ص ۱۶۴.

۲. همان: صص ۹۲ - ۱۸۷. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، ۵۸/۴/۱۰: صص ۳ و ۱۲.

این ارتباط مشخصاً عبارت بودند از:

۱- کسب اطلاعات در مورد فعالیت‌ها و شبکه‌ها و مأمورین سیا در ایران.
۲- تشریح موازین ملی و اسلامي میهن و انقلاب...
همچنین سازمان سعادتى را موظف کرده بود که مقدماً از اصالت و راستگویی نامبردگان مطمئن گردد؛ تا مبادا با عناصر مشکوکى مواجه شده باشیم. این، تمام موضوع مسئولیت سعادتى - به طور کلی - بود که طبعاً مانند هر مسئول اجرائی دیگر، اتخاذ تاکتیک‌ها و شگردهای تاکتیکی و تکنیکی مربوط به ابتکار خود او گذاشته شده بود؛ یعنی همان جزئیاتی که به خاطر دستگیری سعادتى، هنوز هم سازمان بر آنها دقیقاً واقف نیست...
اکنون بر خلق قهرمان و جمیع نیروهای انقلابی است که کار سعادتى را داوری و حتى نقادى کنند.

هرکس آزاد است که از هوشیاری و توان تشکیلاتی ما در مقابله با افراد شوروى، که طبعاً آنها نیز در پی منافع خود هستند، باز پرسد و حتى در این رابطه به نقادى بنشیند یا اینکه به تکنیک و شگرد کار سعادتى خرده بگیرد...^۱

به طوری که ملاحظه می‌شود، در این اطلاعیه سازمان:

- ۱- اصل تماس و اینکه نوع آن اطلاعاتی بوده است، تکذیب نشده است؛
- ۲- اصالت مدارک انتشار یافته، با توجه به اینکه بدان استناد شده، عملاً تأیید شده است؛
- ۳- برای این‌گونه ارتباطات، سازمان خود را مجاز و حتى موظف می‌داند؛
- ۴- با طرح نقد «کار سعادتى» این مصداق را در حد یک امر فردى فروکاسته و اصل ماجرای جاسوسى را با توجیحات مذکور یک اقدام موجه در حوزه‌ای غیرممنوعه قلمداد کرده است؛
- ۵- با اغراق و بزرگ‌نمایی تشکیلات سازمان، موضوع به طور وارونه جلوه داده شده و تبادل اطلاعاتی با شوروى و درخواست مساعدت‌های اطلاعاتی و فنى برای تقویت جایگاه سازمان، یک اقدام میهنی و انقلابی توصیف گردیده است.

در پاسخ به اظهارات آیه‌الله مهدوی کنى سرپرست کمیته مرکزی انقلاب اسلامى که تأکید نموده بود سعادتى هرگز شکنجه نشده است، سازمان ضمن اطلاعیه‌ای به نقل از مهندس عزت‌الله سحابی، ادعا

کرد که [به احتمال] ۹۰ درصد سعادت‌ی شکنجه شده است.^۱ این نقل مربوط به ملاقاتی می‌شد که وی و آیه‌الله موسوی اردبیلی در زندان، از سعادت‌ی به عمل آورده بودند.

در همان روز انتشار این ادعا، آقای موسوی اردبیلی، در یک مصاحبه تلفنی با روزنامه انقلاب اسلامی، اظهار داشت:

آقای سعادت‌ی پیش ما ادعا کرده است که شکنجه شده است. بعد که ما از او توضیح خواستیم، آقای سعادت‌ی گفت با کسانی که او را گرفته‌اند، مقداری درگیری پیدا کرده‌اند. یکی ادعا کرد شب اول که او را گرفته‌اند، چون ظاهراً دو بار یا سه بار بازجویی شده، دفعه اول بازجویی، با مشت و لگد او رازده‌اند. ولی ما آثاری در بدن او ندیدیم؛ و البته معلوم نبود، چون قضیه به ۴۵ روز پیش مربوط بوده؛ اگر هم بوده، از بین رفته است.^۲

نیز در تاریخ دوم تیر ماه ۱۳۵۸، آیه‌الله موسوی اردبیلی، به صورتی جزئی‌تر، نتیجه ملاقاتی را که به اتفاق مهندس سبحانی با سعادت‌ی داشته‌اند، اعلام نمود و ضمن آن مجدداً تأکید کرد که نمی‌تواند صحت ادعای سعادت‌ی در مورد شکنجه را تأیید نماید.^۳

در این میان، «نهضت آزادی ایران»، با انتشار بیانیه‌ای، سازمان را به خاطر تحریف اظهارات مهندس سبحانی^۴ مورد اعتراض قرارداد و روش‌های این سازمان را در مورد مسئله سعادت‌ی محکوم نمود. در این بیانیه، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز به خاطر انتشار پرونده سعادت‌ی مورد انتقاد قرار گرفت.

در این بیانیه اغلب ادعاهای سعادت‌ی و سازمان مورد تشکیک، تردید و تکذیب قرار گرفته است.

اینک اهم مطالب بیانیه در مورد ادعای سعادت‌ی و جعل سازمان - عیناً - نقل می‌شود:

... بدین وسیله اعلام می‌دارد که کل و فشرده اظهارات برادر ما (مهندس سبحانی) به افراد و مقامات ذی‌ربط - من جمله نمایندگان مجاهدین - در این مورد عبارت است از:

۱- در دیداری که به همراهی جناب حجة الاسلام موسوی اردبیلی و یک پزشک مسلمان متعهد

۱. روزنامه اطلاعات، ۵۸/۳/۳۱: ص ۱۲.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، ۵۸/۴/۲: ص ۱۲.

۳. روزنامه اطلاعات، ۵۸/۴/۳: ص ۱۱.

۴. مهندس سبحانی در آن زمان از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی بود ولی چندی بعد در آذرماه ۱۳۵۸ به همراه دوازده تن دیگر از اعضای قدیمی نهضت آزادی در اعتراض به خط‌مشی و مواضع رهبری نهضت، استعفا داد و از نهضت آزادی خارج شد. خبر این استعفا در بهمن ۵۸ انتشار یافت. (روزنامه کیهان، ۵۸/۱۱/۲۲: صص ۳ و ۱۲).

از آقای سعادتى صورت گرفت، تاریخ دیدار حدود ۴۵ روز بعد از دستگیرى ایشان بوده است. پزشک بازديد کننده، پس از معاینه دقیق ایشان، آثاری که دال بر شکنجه باشد نیافت؛ تنها دو جای زخم روی زانو دیده شد. بنا به اظهار پزشک، با هیچ وسیله فنی و پزشکی نمی توان معلوم کرد که زخمی که متعلق به ۴۵ روز قبل بوده است، ناشی از شکنجه است یا حادثه دیگر.

۲- ضمن شرح ماوقع، که از طرف آقای سعادتى به عمل آمد، معلوم شد که [این] ایشان او [مأموران] در اولین ساعات دستگیرى به تصور اینکه دستگیرکنندگان از منشأ ساواک یا خارجی هستند، مقاومت و درگیری پیدا شده و [وی] مورد ضرب و کتک قرار گرفته، و حتی در خیابان - پس از قصد فرار - در اثر ضربه مشت از پشت گردن به زمین افتاده اند و در نتیجه پای ایشان زخمی شده است. بنابراین برای پزشک این نتیجه گیری شد که آثار زخم التیام یافته و روی ساق یا زانوی ایشان، معلول همان زمین خوردن است.

۳- اظهارات ایشان، حاکی از ضربات مشت بر سر و صورت و کبود شدن پای چشمان بود؛ ولی در مقابل سؤالات دکتر، در اظهارات ایشان تناقضاتی دیده شد که اعتماد به عدم وقوع شکنجه را بالا برد.

۴- با توجه به اظهارات آقای سعادتى و جو موجود و نحوه دستگیرى در اطراف ایشان به هنگام دستگیرى و اینکه دستگیرکنندگان [با] مخالفت شدید و انتقامجویانه نسبت به مجاهدین شناخته می شوند، کتک زدن و ضربات مختلف به ایشان - در ساعات اولیه دستگیرى - برای مهندس سبحانی به احتمال نود درصد قطعی بوده است؛ ولی این به معنای اثبات شکنجه به قصد بازجویی و اعتراف نبوده است.

ادعای خود آقای سعادتى، از مورد کتک قرار گرفتن در اولین شب دستگیرى است و ایشان گفته است که در مراحل بعدی بازجویی، هیچ گونه رفتار اهانت آمیز یا فشار روحی و بدنی به ایشان اعمال نشده است. بنابراین اگر - به فرض صحّت ادعای ایشان - اوراق بازجویی شب اول که به خط خود ایشان نیست ولی نوار اظهارات شان موجود است، ناشی از شکنجه و فاقد اعتبار باشد، در بازجویی دوم و بازپرسی متعاقب آن - که بنا به تصریح ایشان هیچ گونه فشاری در بین نبوده - اظهاراتی که به خط خود ایشان است، کلاً از نظر نفس عملی که ایشان کرده اند، مؤید بازجویی اول بوده؛ و تنها در بعضی جزئیات و نام رابط سازمانی، تغییری در آن مشاهده می شود. در بازجویی دوم بوده است که ایشان عمل خود را در تماس با مأمور شوروی، یک عمل سازمانی معرفی نموده است. از اینها گذشته، بعضی مدارک عینی قبل از بازجویی هم به هنگام دستگیرى ایشان ضبط شده است. حال، به موجب ادعای صریح خود ایشان و خط موجود، بازجویی و بازپرسی دوم - که کاملاً عادى صورت گرفته است - می تواند معتبر، و

اساس تحقیق و ارائه دادرسی قرار گیرد. و لازم است که خود مجاهدین از نظر سازمانی وارد در تحقیقات شوند و جریان تحقیق از همه اصحاب دعوی خاتمه پذیرد و پرونده برای رسیدگی در دادگاه آماده و تکلیف آقای سعادت‌ی روشن شود.

۵- در روز دیدار، مدت ۹ روز از اعتصاب غذای آقای سعادت‌ی می‌گذشت. خواست ایشان در این اعتصاب، عبارت بود از: اولاً رسیدگی به مسئله شکنجه و تعقیب شکنجه‌گران؛ ثانیاً رسیدگی و تعیین تکلیف پرونده ایشان در همان روز دیدار. بازپرس جدیدی که از طرف دادستانی کل انقلاب برای تحقیق و تکمیل پرونده و احاله به دادگاه تعیین شده بود، به آقای سعادت‌ی اظهار می‌دارد که «من یک جلسه بازپرسی نهایی از شما دارم تا تحقیق از شما کامل شود»؛ ولی آقای سعادت‌ی اظهار داشتند که «من بدون حضور نماینده جنبش، حاضر به پاسخ به سؤالات بازپرس نیستم».

پس از توضیحات مختلف از طرف بازدیدکنندگان [= آقایان موسوی اردبیلی و مهندس سحابی] و آقای بازپرس، آقای سعادت‌ی قبول کردند که در بازپرسی شرکت [کنند] و به سؤالات پاسخ دهند؛ و بازپرسی هم متقابلاً مقبول شدند که هم مسئله شکنجه را و هم مسئله انتشار پرونده در خارج را سخت مورد تعقیب قرار دهند. و ضمناً - طبق نظر بازپرس - چون عمل آقای سعادت‌ی یک عمل سازمانی بود، از خود جنبش ملی مجاهدین هم تحقیقات لازم به عمل خواهد آمد.

به دنبال این توافق‌ها، آقای سعادت‌ی قبول کردند که به محض آنکه بازپرس، تحقیق خود را درباره شکنجه و تعقیب عاملین، و تحقیق از نماینده جنبش [را] آغاز کند، اعتصاب خود را بشکنند. مسئله ملاقات هم موکول شد به یک جلسه بازپرسی تکمیلی از آقای سعادت‌ی و یک بازپرسی از نماینده جنبش. پس از دیدار، بازپرس نامه‌ای به جنبش ملی مجاهدین نوشته و از طریق دادستان کل انقلاب آن را برای جنبش ارسال می‌دارد.

... این کل اظهارات مهندس سحابی به مجاهدین و سایر مقامات مربوطه است و هر خواننده‌ای ملاحظه می‌فرماید که مفهوم کلی این اظهارات، با جمله مختصری که سازمان مجاهدین در بیانیه خود نقل کرد، تفاوت اساسی دارد.

... ما به سازمان مجاهدین خلق، که عمده فعالیت خود را روی تعقیب مسئله شکنجه آقای سعادت‌ی متمرکز کرده است و به سر آن تبلیغات فراوان می‌نماید، [یادآور می‌شویم که] باید توجه داشت که شکنجه به قصد اقرار در شرایط فعلی و صرف نظر از قابل اثبات بودن یا نبودن آن، امری است که مربوط به شکل و فرم این ماجراست و به فرض اثبات، کسانی که در جریان شرکت داشته‌اند مورد تعقیب و مجازات مقرر [قرار] خواهند گرفت؛ ولی همه اینها تغییری در

نفس پرونده و اتهام ایجاد نمی‌کند. مجاهدین باید نسبت به رفع اتهام از عضو قدیمی و خود سازمان، اقدام مجدانه‌تری انجام دهند تا موجب امتناع ذهن و احساس مردم و علاقه‌مندان و وابستگان به انقلاب اسلامی ایران گردد و در این راه - قبل از اعلام رأی دادگاه - اگر احساس اشتباه می‌کنند، به مصداق «قُولُوا الْحَقَّ وَ لَوْ عَلٰی اَنْفُسِكُمْ» و به مقتضای صداقت انقلابی، خودشان حقایق را به مردم و جامعه یا لاقفل به مقامات ذی ربط اعلام دارند.

... امید فراوان به اینکه مسائل را قبل از پیچیده‌تر شدن بیشتر و پیش از آنکه سیر حوادث راه‌های نامطلوبی را بر ما تحمیل کند، خود به فکر حلّ منطقی مسئله باشیم.^۱

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز طی یک مصاحبه مطبوعاتی به سؤالات مختلف دربارهٔ چگونگی انتشار و ابعاد پروندهٔ سعادتى پاسخ گفت و از جمله در مورد انتقاداتی که از نحوهٔ انتشار بیانیه مجاهدین انقلاب شده بود توضیحات ذیل را ارائه نمود:

... همین قسمت‌ها [ی منتشره از پرونده] به دست مسعود رجوی هم رسیده بود... ما اطلاع داریم که گروه‌ها و سازمان‌های دیگری هم [این] مطالب را در اختیار داشتند... برخلاف اظهار نظر افرادی که گفتند ما صبر انقلابی نداشتیم و در این مورد عجله کردیم می‌خواهم بگویم درست به عکس بوده ما از همان قدم اول در جریان این مسئله قرار گرفتیم. مدتی صبر کردیم و این احتمال را دادیم نکند به وسیله بند و بست‌ها مسئله خاتمه پیدا کند و رسیدگی نشود. بنابراین آمدیم نامه‌ای نوشتیم در چهار نسخه خطاب به دادستان کل، شورای انقلاب، نخست‌وزیر و وزیر دادگستری، حدود یک ماه و نیم قبل. و در آنجا مسئله را تشریح کردیم و از آنها خواستیم هر چه زودتر در مقابل این جریان عکس‌العمل نشان بدهند و رسیدگی نمایند... مدتی گذشت ولی هیچ خبری نشد و در سطح جامعه دیدیم که یک سری شایعاتی به شدت قوت گرفته به این شکل که سعادتى را شکنجه کرده‌اند منتظر هستند آثار شکنجه از بین برود تا او را آزاد کنند. و یا اینکه، توطئه سازمان سیا برای از بین بردن سازمان مجاهدین خلق بوده و از این قبیل. فشارهایی هم به مقامات مسئول می‌آوردند... که احتمال می‌رفت مسئله به کلی لوٹ شده و احیاناً بدون توجه دقیق به مسئله رسیدگی شود. از طرف دیگر آنچه مهم است خود سعادتى نیست، یک جریان فکری است که به رغم [تلاش در] جهت کوبیدن یک باطل به دام باطل دیگری می‌افتد... ما بر اساس وظیفه شرعی خود دست به این عمل زدیم و هدفمان در قبال این مسئله حساس،

۱. روزنامهٔ اطلاعات، ۵/۴/۵۸: ص ۱۲. این بیانیه در اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۱۱ که به اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های منتشره در سال‌های ۵۷ تا ۵۹ اختصاص دارد، درج نشده است.

روشن کردن مردم بود به این منظور که پشتوانه‌ای جهت رسیدگی به این عمل گردد.^۱

□ واکنش‌های برخی از فعالان فرهنگی سیاسی

مطالعه‌ی یکی از اطلاعیه‌هایی که به امضای ۴۲ تن از شاعران و نویسندگان چپگرا رسیده و در روزنامه‌های کثیرالانتشار چاپ شد، می‌تواند برای درک فضایی که ماجرای سعادت‌ی در آن روزها ایجاد کرده بود، مفید باشد. در این بیانیه، که ادامه‌ی مواضع گروه‌هایی مانند جبهه دموکراتیک ملی، حزب توده و گروه‌های اقماری و یا حامی سازمان در حمایت از سعادت‌ی محسوب می‌شد، اعتراض به دستگیری وی این گونه بیان شده است:

... شاید در فضای آشفته‌ی پس از انقلاب بتوان بازداشت‌های سریع و بدون تشریفات قانونی را به نوعی تحمّل کرد، اما هرگز موجه نیست و هیچ آزاده‌ای نخواهد پذیرفت که پس از پیروزی انقلاب، دقیقاً فداکارترین و از خودگذشته‌ترین فرزندان انقلاب به اسارت افتند؛ و شگفتا که شقاوت‌آمیزترین شکنجه‌ها نیز نه در مورد ضدانقلابیون، بلکه در مورد آنان به کار رود. چرخ مردمخوار طعمه می‌طلبد. دست‌های ناشناس اگر بر اثر فشار آزادی‌خواهان و حق‌پرستان، یکی دو تن زندانی انقلابی را بناگزیر رها می‌کنند، در عوض چنبر تهمت‌ها و افتراهای مرموز خود را بر گردن دیگران چنان محکم می‌کنند که گویی می‌خواهند یکجا دق دل خود را بر سر این گروگان‌های آزادی خالی کنند.

محمدرضا سعادت‌ی، عضو سازمان مترقی مجاهدین خلق ایران، از این شمارگروگان‌هاست. سازمان او در سال‌های سیاه استبداد، با خون بهترین مجاهدانش، حقانیت خود را به اثبات رسانده است و محمدرضا سعادت‌ی نیز بار هفت سال شکنجه و زجر در زندان آریامهری را به دوش می‌کشد. سعادت‌ی در طریق عشق سالکی است بسیار قدیمی تر و صمیمی‌تر از زندانبانانی که گویی نه خدا را بنده‌اند، نه خلق خدا را شرمنده.

مانویسندگان ایرانی می‌طلبیم که سعادت‌ی هرچه زودتر آزاد گردد و اتهامات وی نیز در یک دادگاه علنی و خلقتی مورد بررسی قرار گیرد، «تا سیه‌روی شود هرکه در او غش باشد».

نسیم خاکسار - غلامحسین ساعدی - اصغر واقدی - ناصر ایرانی - محمدعلی سپانلو - اصلان

۱. روزنامه کیهان، ۵۸/۴/۱۱: ص ۸.

۲. این مطالب زمانی نوشته شده که اعلامیه توضیحی سازمان با عنوان «گزارش مسئولیت مجاهد اسیر محمدرضا سعادت‌ی» در تاریخ نهم تیر ماه ۱۳۵۸ منتشر و ارتباط با شوروی نیز توسط خود سازمان تأیید شده بود.

اصلانیان - نعمت جزایری - محسن یلفانی - سیمین بهبهانی - باجلان فرّخی - رضا معتمدی - احمد شاملو - امین الله رضایی - خسرو شاکری - جمال میرصادقی - باقر پرهام - اسماعیل جمشیدی - هرمز شهدادی - محمد قاضی - عظیم خلیلی - محمد محمدعلی - غلامحسین سالمی - حمیدرضا رحیمی - منصوره هاشمی - صالح وحدت - اسماعیل رها - یارعلی پورمقدم - سیروس نیرو - احمد قربانزاده - علیرضا حکمت - محمدحسن سجودی - محمدعلی شاکری یکتا - غلامرضا اربابی - منوچهر فکری ارشاد - سیاوش مطهری - محسن میهن دوست - محمدرضا مقدسیان - محمد اسماعیل وطن پرست - عمران صلاحی - مختار حسینی - حسن چیتان - گلی ترقی.^۱

هم‌زمان، جمعیت حقوقدانان که در کنترل نیروهای چپ بود نیز ضمن ارسال نامه‌ای به وزیر دادگستری، چنین اعلام اعتراض کرد:

... همه عوامل دست اندرکار بازداشت محمدرضا سعادتى، از اینکه او را مورد شکنجه قرار داده‌اند، ابا و امتناعی ندارند و با آنکه در میان مردم شایع است که او نگهدارنده اسرار و اسنادی از روابط پشت پرده سازمان‌های جاسوسی غرب برای سازمان مجاهدین خلق می‌باشد؛^۲ و به همین دلیل مورد شکنجه قرار گرفته است، مع‌هذا به شکل پرونده‌سازی‌های قدیمی، برای او اتهام ارتباط با روس‌ها پرداخته می‌شود و این همه نیز در اختفا باقی می‌ماند؛ بدون اینکه به تقاضاهای مکرر او و خانواده‌اش و همه مردم مبارز ایران، برای آزادی او و یا برپاداشتن یک محاکمه علنی عادلانه توجه شده باشد.^۳

در جنگ تبلیغاتی گسترده سازمان، با حمایت کامل طیف وسیع نیروهای چپ، نظیر این اعلامیه‌ها با اسامی و عناوین مختلف انتشار یافت که پس از مدتی با اوج‌گیری سایر موضوعات سیاسی روز از تب و تاب آنها کاسته شد. سعادتى پس از محاکمه به ۱۰ سال زندان محکوم شد ولی پس از اثبات نقش وی در اقدام به ترور آیه‌الله محمدی گیلانی و سیداسدالله لاجوردی و محمد کچوئی که منجر به ترور شهید کچوئی مدیر داخلی زندان اوین شد. طی محاکمه مجددی در مردادماه ۱۳۶۰ به اعدام محکوم گردید.^۴

۱. روزنامه اطلاعات، ۵۸/۴/۱۳: ص ۱۲.

۲. پرداخت سناریو قابل توجه است. اکنون که دیگر مسلم شده که سعادتى قرار بوده پرونده سربى سرلشکر مرقبى، جاسوس کهنه کار کا.گ.ب را به روس‌ها تحویل دهد، این جملات خیلی معنا می‌دهد.

۳. همان، پیشین: همان صفحه.

۴. مطالعات سیاسی، کتاب اول، ص ۳۱۰.



محمد رضا سعادتى



محمد رضا سعادتى

شماره پرونده ۲۴۷۷

شماره جلد


نام نامبر

شهرت جلال زاده فرد

نام پدر محلی

شغل

نام و شهرت قبلی



آخرین ممکن الحاق شود

ناهید جلال زاده ، همسر سعادتى

مخمس وقت از انجمن سبای شردی در سنه ۵۸۲۰ هـ مثلاً در این که کمیته را در وی قرار از پیش
بیاید. و در میان او و سبب از چندان روزگاری دارد شرکت فرنگی که می شود منسبت است گردید
در هر یک بعدی متفق شده که در وی بنام ولاد میر سنیکو در بادل منست شردی بسیار بود
تا کسی که می کرد و بعد از مدتی با مدینه منسبت است. چنانکه در وقت سنیکو، بعد از احوال منست شردی
بگرفته که وقت از منطقه بلده مادم آمده گردید و شفقت فخری در وی گریز است که.

چون مسلم بوده و بعد از مدتی منسبت در سنه ۱۳۰۰ هجری در ۵۸۲۰ هـ
در دارت میکی ۱۰۰ نفر از انجمن شردی است مبادله کنند و ماک منست شردی در فدا بر وی
نظم معلوم که در وی گریز بسیار در آن انتخاب است شده که در وقت منسبت از شردی
نصیب منسبت دارد و در وی گریز را در سنیکو و ماک را منسبت نه و منسبت را منسبت از او بود
در هر یک سبای شردی سنیکو خرداری شود که منسبت است آمده گردید و پس از مدتی
مدت تا سبب سنیکو است. حدود شرکت فرنگی را بعد از مدتی توسط منسبت در وقت منسبت
که از شرکت خارج شود و سنیکو بعد از مدتی از شرکت مادم از منسبت که توسط منسبت
نصیب شردی است منسبت گردید. و منطقه را از آن کرد.

در روزی که مادم تا سبب منسبت شده که منسبت است بسیار در سنیکو



سعادت‌ن در دادگاه



الذی فی

الحرفیة الخانی کوہہ را اہم

الف بجا من

- ۱- ضبط صوت ہوا بہتر مستندہ
- ۲- دور بین کو کلب دین دور بین میرد و نیم
- ۳- کلب دور بین مستندہ ہنر کو کلب دور
- ۴- دستا ہوا استوائی مع از ہوا جمل ہوز (دیکھتے تھے)
- ۵- تجربات لادیم دور ہوا کلبی - طبیعت ہنر پر ہونہ صا
- ۶- دستا کلب کلبی معین را شخص کلب
- ۷- دستا کلب کلبی معین

۸- تجربات لادیم دور ہوا کلبی معین را کلبی معین

- ۹- تجربات دور ہوا کلبی معین
- ۱۰- تجربات دور ہوا کلبی معین
- ۱۱- تجربات دور ہوا کلبی معین
- ۱۲- تجربات دور ہوا کلبی معین

ماجرای سعادتى

پک برگ از یادداشت های به دست آمده از سعادتى درباره فهرست درخواست ها از جاسوس شوروى



محمد رضا سعادتى



اکبر طربتى



محمد کجویى



کاتلم الفجه اى عامل ترور، کجویى در کنار رجوى